خبر

تبعیض بین کارگران و کارمندان در معافیت از مالیات

• سقف معافیت حقوق کارکنان از مالیات تا ۵۰۰ هزار تومان دیگر افزایش یافت تا درمجموع شش میلیون تومان دیگر از دریافتی یک کارمند در طول یک سال مشمول مالیات نباشد. به گزارش ایسنا، براساس ماده (۸۴) قانون مالیات‌های مستقیم، میزان معافیت مالیات بر درآمد سالانه مشمولان مالیات حقوق از یک یا چند منبع هرساله در قانون بودجه سنواتی مشخص می‌شود. براین‌اساس دولت در لایحه بودجه سالانه پیشنهاد معافیت سقف حقوق از مالیات را ارائه می‌کند که در نهایت با تصویب مجلس شورای اسلامی در قالب قانون بودجه برای سال مربوطه اجرائی می‌شود. این در حالی است که در لایحه بودجه ۱۳۹۶ تبصره ۶ تاکید شد حقوق کارکنان دولت تا سقف یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان از پرداخت مالیات معاف است که درمجموع دریافت ۱۸ میلیون‌تومانی یک کارمند در ۱۲ ماه در سال ۱۳۹۶ مشمول مالیات نمی‌شد و از رقم یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان در هر ماه بود که باید تا ۱۰ درصد برای مشمولان مالیات کسر می‌شد، اما در جریان بررسی لایحه بودجه سال آینده در صحن علنی مجلس دیروز نمایندگان رسما مصوب کردند که سقف معافیت ۵۰۰ هزار تومان دیگر افزایش یابد، بنابراین میزان آن از یک میلیون و ۵۰۰ تومان در هر ماه که در لایحه پیشنهاد شده بود، به دو میلیون تومان افزایش یافت. با این مصوبه و رشد ۵۰۰ هزارتومانی، سقف معافیت درمجموع معافیت سالانه از ۱۸ به ۲۴ میلیون افزایش یافته که رقمی حدود شش میلیون تومان اضافه را دربر می‌گیرد. با پیشنهاد دولت، حقوق کارکنان دولت در سال آینده تا ۱۰ درصد نیز نسبت به پایه سال جاری افزایش می‌یابد. این در حالی است که فرامرز توفیقی، فعال کارگری، در واکنش به مصوبه دیروز مجلس مبنی‌بر سقف معافیت مالیاتی ۱.۵ میلیون‌تومانی حقوق کارگران که ۵۰۰ هزار تومان کمتر از حقوق کارمندان دولت تعیین شد، گفت: متأسفانه در ایام انتخابات و در بحبوحه نیاز به آرای مردم همیشه صحبت از صیانت، حمایت، دادخواهی از کسانی شنیده می‌شود که بعد از نشستن بر کرسی قدرت به‌یک‌باره فراموش می‌کنند که چه عهد و پیمانی با مردم بسته‌اند؟ آیا نباید از وزارت کاری که در هنگام تنظیم بودجه با توجه به سابقه طولانی این تبعیض و تلاش‌های رفع آن چگونه دوباره در چرخه آزموده را آزمودن افتاده است خرده گرفت؟

چینی‌ها برای ساختمان‌سازی در ایران نیم‌خیز شدند

• حضور بیش از ۴۰ شرکت چینی فعال در عرصه ساخت‌وساز در نمایشگاه بین‌المللی تهران نشان از نیم‌نگاه صنعت ساختمان این کشور برای حضور در بازار پسابرجامی ایران دارد. به گزارش ایسنا، ۵۷ شرکت خارجی در چهارمین نمایشگاه بین‌المللی نما، سازه و تکنولوژی‌های نوین صنعت ساختمان (ایران بیلدکس) که در روزهای ششم تا نهم اسفندماه در محل نمایشگاه بین‌المللی تهران برگزار می‌شود، حضور یافته‌اند که از این تعداد بیش از ۴۰ شرکت چینی هستند و عنوان می‌کنند با توجه به احتمال رونق بخش مسکن آمادگی دارند در زمینه‌های فروش محصولات، مهندسی و تبادل تکنولوژی با ایران فعالیت کنند. صنعت ساختمان چین یکی از ۱۱ بخش مهم خدمات ۲۵۰میلیون‌نفری این کشور است. چینی‌ها در صنعت ساختمان پیشرفت درخورتوجهی داشته‌اند و در زمینه‌های فروش محصولات و صادرات خدمات مهندسی، بسیاری از بازارهای جهان را قبضه کرده‌اند. بااین‌حال به نظر می‌رسد فروشندگان کالاها و مهندسان ساختمانی چین برای ورود به بازار ایران با رقبای ایرانی مواجه‌اند که در سال‌های اخیر حرف‌هایی برای گفتن دارند.

توقف تولید پژو ۴۰۵ و پراید

• رئیس انجمن قطعه‌سازان با اشاره به احتمال توقف تولید پژو ۴۰۵ و پراید تا سال ۹۷ گفت: قرارداد فولکس‌واگن تا مرداد سال آینده اجرائی می‌شود. به گزارش مهر، رضا رضایی در نشستی خبری با اشاره به دستور جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور، برای واردات مواد اولیه موردنیاز صنعت قطعه‌سازی بر مبنای ارز مبادله‌ای گفت: در جلسه‌ای که با جهانگیری داشتیم، موضوع افزایش قیمت تمام‌شده تولید قطعات را مطرح کردیم که وی دستور ملاک‌قراردادن ارز مبادله‌ای را در این بخش صادر کرد. این دستور در قالب نامه‌ای به وزیر صنعت اعلام شد و قرار است وزیر صنعت نیز این موضوع را در نامه‌ای به وزیر اقتصاد پیگیری کند. رضایی با بیان اینکه بحث توقف تولید پراید و پژو ۴۰۵ مطرح است اما ایران‌خودرو قصد دارد تولید پژوپارس را ادامه دهد، اظهار کرد: درحال‌حاضر قطعات پراید، پژو ۴۰۵ و پژو ۲۰۶ به ترتیب بیشترین سهم فروش را در صنعت قطعه‌سازی به خود اختصاص داده‌اند.

اتهامات ناروایی به ما زدند

ادامه از صفحه ۵

عده‌ای در شهرستان‌ها نسبت به خرید و فروش سهام عدلت اقدام کردند و شما رأسا اعلام کردید غیرقانونی است. برای این افراد که به نظر می‌آید گروهی عمل می‌کنند و از اتفاقاتی که قرار است رخ دهد، آگاهی دارند، برنامه‌ای دارید؟ چون افراد عادی آگاهی کاملی نسبت به سهام عدالت ندارند.

سؤال شما خیلی عمیق است و اگر بخواهم خیلی دقیق جواب دهم، زمان زیادی نیاز است. در اینجا می‌توانیم دو نقش کلیدی بازی کنیم؛ اول اینکه تا امروز برگه سهام تولید نشده و آنچه دست مردم است، رسید مدارکشان است نه برگه سهام. وقتی برگه سهام در اختیار مشمولان قرار گیرد، اگر خوب مدیریت نشود، عده‌ای محتاج هستند و به ثمن بخس به یک‌دهم قیمت می‌فروشند و عده‌ای رِند هم در بازار خواهند بود که این ورقه‌ها را خریداری کرده، با ۲۰۰، ۳۰۰ هزار تومان، سهم دومیلیون‌تومانی را خریداری می‌کنند و مالک یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان باقی‌مانده می‌شوند. یک کار کلیدی این است که طوری ساماندهی کنیم که این اتفاق به لحاظ طبیعی نیفتد. یعنی کسی نتواند سر دیگری را کلاه بگذارد و بگوید برگه سهمت را بده به من به قیمت ۳۰۰ هزار تومان وگرنه کسی خریدار نیست و او هم مجبور به این کار شود. از طریق صندوق‌های قابل معامله در بورس می‌خواهیم این کار انجام نشود. یکی از فلسفه‌های وجودی پیشنهاد سازمان خصوصی‌سازی که به جای شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی، صندوق‌های قابل معامله در بورس ایجاد شود، آن است که این صندوق‌ها به ارزش واقعی‌شان معامله می‌شوند. این کار به لحاظ تکنیکی انجام می‌شود و از ارزش سهام مراقبت می‌کند تا اگر سهامی خرید و فروش شد، به قیمت واقعی باشد، نه فروشنده متضرر باشد و نه رانت به جیب خریدار برود.

هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد؟

مشکلمان این است که باید دستور ایجاد صندوق‌های قابل معامله در بورس را به ما بدهند که سهم سرمایه‌پذیرها در آن در نظر گرفته شود و یونیت‌ها (واحدها در هر صندوق قابل معامله در بورس) به دست مردم برسد؛ اما این دستور به ما هنوز داده نشده است.

دستور از جانبِ چه کسی بوده است؟

خارج از سازمان باید دستور دهند، باید مرجعی پیدا شود که به ما دستور دهد. این بحث پیچیده است. یکی از کسانی که به ما دستور می‌دهد، مجلس شورای اسلامی است: «قانون»؛ اما راه‌حل‌های موازی دیگری هم وجود دارد. آقایان قانون‌گذار در مجلس می‌توانند طرح تهیه کنند. نکته دیگری در سؤال شما وجود دارد و آن هم این است که همین کاغذها که هیچ اعتباری ندارند، خرید و فروش می‌شود. ما هم به مردم اطلاع‌رسانی می‌کنیم که این برگه‌ها هیچ ارزشی ندارد. شما به سازمانی دولتی یک نامه داده‌اید و رسید دریافت کرده‌اید. شما رسید نامه را که فاقد ارزش است، خرید و فروش می‌کنید. به مردم هم توضیح می‌دهیم که اصلا با این کاغذ کاری نداریم و نمی‌گوییم کاغذ را بیاورید که سود تعلق بگیرد. شما ثبت‌نام شده‌اید و در اطلاعات الکترونیکی محفوظ هستید. مشخص است که ۴۹ میلیون نفر ثبت‌نام‌شده چه کسانی هستند. حالا هرچه بگویند من حقم را به فلانی داده‌ام، بی‌معنی است؛ زیرا چیزی معامله نشده است. اگر کسی پولی برای این معامله پرداخت کند، پولش از بین رفته است.

پیش‌بینی می‌کنید چه زمانی سهام عدالت به دست مردم خواهد رسید؟

تلاش می‌کنیم صورت‌حساب را تا پایان امسال به دست همه ۴۹ میلیون نفر برسانیم و شاید ۸۰ درصد کار انجام شده باشد. اگر آقایان به ما ابلاغ کنند به اندازه‌ای که از ما انتظار می‌رود، تلاش خواهیم کرد سهام شرکت‌های سرمایه‌پذیر را در صندوق‌های قابل معامله در بورس که تأسیس خواهد شد، بریزیم. در تأسیس صندوق‌های قابل معامله در بورس شاید از طرف کسانی که دستور می‌دهند، نقشی برای ما قائل نشوند. باید منتظر شویم صندوق‌های قابل معامله در بورس درست شود و سهام را به آنجا منتقل کنیم و آنها هم یونیت‌ها را به دست مردم بدهند. همه این کارها از نظر ما از اول فروردین سال ۹۶ تا پایان سال ۹۶ شدنی است؛ یعنی امکان این را که به همه ۴۹ میلیون نفر یونیت‌های صندوق‌های قابل معامله در بورس را بدهیم، وجود دارد. منتها مشروط به اینکه مصوبه‌های لازم به موقع ابلاغ شود؛ والا اگر مرجع مربوطه مصوبه‌ای را تولید نکند، این چرخه متوقف خواهد شد.

علت انتخاب شرکت‌هایی که یک ریال سود هم نداشتند، چه بود؟

بنده در دولت نهم و دهم نبودم. در هیچ جلسه تصمیم‌گیری‌شان هم نبودم. البته سهام عدالت در انتهای دولت هشتم شروع شد که بنده رئیس سازمان خصوصی‌سازی بودم و از شکل‌گیری سهام عدالت مطلع بودم و اولین آیین‌نامه‌اش را هم ما در نیمه اول سال ۸۴ نوشتیم و در روزهای پایانی دولت اصلاحات، هیئت وزیران اولین مصوبه را درباره آن صادر کرد که آن زمان نامش آیین‌نامه افزایش ثروت خانوارهای ایرانی بود. من هم در آنجا نقش داشتم و نکاتی را می‌دانستم. اساسا کنار گذاشته‌شدن من از سازمان خصوصی‌سازی در سال۸۴ بی‌ربط به این موضوع نبود که آقایان آن بحث را یک جور اداره می‌کردند و ما هم معترض بودیم.

به شما چیزی ابلاغ شد؟

در سال۸۴ تا دی‌ماه که رئیس سازمان خصوصی‌سازی بودم، از همه ابهامات و ایرادات سهام عدالت مطلع بودم. آن زمان نامه‌هایی به آقایان مسئولان امر نوشتم و سؤالاتی مطرح کردم که باید پاسخ داده شود؛ اما به جای پاسخ‌گویی به سؤالات صورت‌مسئله را پاک کردند و گفتند هرکس این سؤالات را می‌پرسد، بیرون برود و ما خودمان بلد هستیم، هرچه می‌گوییم اجرا شود و سؤال بی‌سؤال. بعد از آن، آقایان در آن زمان تصمیماتی گرفته‌اند و ما هم باید تبعات این تصمیمات را به‌هرحال قبول کنیم. شرکت‌هایی را آورده‌اند که نباید می‌آوردند. طبق قانون فقط شرکت‌های بورسی گروه ۲ باید در سهام عدالت قرار می‌گرفت؛ اما حالا هم شرکت‌های غیربورسی و هم غیر گروه ۲ را در این سبد داریم. صراحتا خلاف قانون عمل شد؛ اما شد. نمی‌توانستیم از نو صورت‌های مالی شرکت‌ها را اصلاح کنیم و به عقب برگردیم. از مراجع ذی‌ربط اجازه گرفتیم که هر آنچه اتفاق افتاده فرض کنیم درست بوده و همین‌طور جلو برویم.

سؤالم این بود که ملاک انتخاب این شرکت‌ها نادانی بود یا بحث دیگری مطرح بود؟

نمی‌توانم دلیلی بیاورم؛ ولی وقتی می‌فهمم برخلاف صراحت قانون شرکتی غیربورسی و شرکتی که جزء گروه ۲ هم نبود، در فهرست سهام عدالت قرار گرفته، چه توجیهی می‌توانم داشته باشم؟ به‌هرحال شده.

به‌هرحال بعضی از شرکت‌ها سودده نیستند و عده‌ای متضرر خواهند شد. برای این افراد چه فکری دارید؟

ایده‌ای که ما تعقیب کرده و پیش‌نویس لایحه را بر آن اساس تهیه کرده و به دولت محترم تقدیم کرده‌ایم، این بود که کل ۶۰ شرکت سرمایه‌پذیر از نظر تخصصی در چند صندوق قابل معامله در بورس ساماندهی شوند. مثلا شرکت‌های نفتی، معدنی، صنعتی و خدماتی به صورت جداگانه. برای اینکه صندوق‌های قابل معامله در بورس، سهام را حرفه‌ای در شرکت‌های سهام‌پذیر مدیریت می‌کند تا حفره‌ای ایجاد نشود. مورد دوم که شما سؤال می‌کنید، برای آن هم چاره‌سازی کرده‌ایم. گفته‌ایم همه ۴۹ میلیون نفر از همه یونیت‌ها به اندازه مساوی سهام‌دار می‌شوند؛ یعنی پنج صندوق قابل معامله در بورس مجموعا صد واحد هستند که هرکدام عددی دارند. صد را بین ۴۹ میلیون نفر که تقسیم کنیم، از هر صندوق قابل معامله در بورس به اندازه‌ای به مردم یونیت داده می‌شود؛ بنابراین هر اتفاقی برای صندوق‌های قابل معامله در بورس بیفتد، به همان اندازه همه زمین می‌خورند یا رشد می‌کنند؛ بنابراین رشد و تنزل به یک نسبت کاملا منطقی بین همه ۴۹ میلیون نفر توزیع می‌شود و همه با هم آسیب می‌بینند یا منتفع می‌شوند.

درباره تعاونی‌های استانی برایمان بگویید که آقای پورابراهیمی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، به‌عنوان مافیا از آن یاد کردند. چه اتفاقی افتاده بود؟

بنده مطلع نیستم. سازمان خصوصی‌سازی در انتخاب اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌های تعاونی شهرستانی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی و نمایندگان شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی در شرکت‌های سرمایه‌پذیر هیچ (با تأکید فراوان) نقشی نداشته است. بنابراین باید مسئول مربوطه پاسخ‌گو باشد. اطلاع من کمی بیشتر از یک شهروند است. بعضا نمایندگان مجلس به ما نامه می‌نویسند که فلان عضو هیئت‌مدیره در فلان شرکت سرمایه‌گذاری استانی تخلف کرده است و شما رسیدگی کنید. می‌گوییم مگر ما دادگاه هستیم و حق رسیدگی داریم یا او زیرمجموعه ماست که توبیخش کنیم؟ شرکتی است که با قانون تجارت اداره می‌شود. شما ذی‌نفع هستی؟ می‌توانی از هیئت‌مدیره شکایت کنی. به دادگاه بگو این آقا رانت استفاده کرده. به ما می‌گویند این آقایان برای خودشان چند صد میلیون تومان سود برداشته‌اند. مگر ما سود را تقسیم کرده‌ایم؟ مجمع غلط تصمیم گرفت، از دست مجمع خودتان شکایت کنید. اینکه آیا حرف و حدیثی پشت سر نمایندگان سهام عدالت در شرکت‌های سرمایه‌پذیر یا اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی وجود دارد یا نه، بله، حرف و حدیث وجود دارد اما اینکه کدام درست است یا غلط، نمی‌دانم. بعضا تصادفا یکی، دو مورد پرونده را برای ما فرستاده‌اند و ما هم برای اینکه بدانیم باید به کجا ارجاع کنیم، پرونده را خوانده‌ایم. بحث رانت و مافیا هم مطرح می‌کنند. گفته می‌شود حدود ۱۵۰ عضو هیئت‌مدیره در شرکت‌های سرمایه‌پذیر از سوی شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی معرفی می‌شوند. طرف دیگر قضیه این است که شرکت‌های سرمایه‌پذیر خودشان هلدینگ هستند و شرکت‌های زیرمجموعه دارند و در این شرکت‌های زیرمجموعه هم عضو هیئت‌مدیره انتخاب می‌کنند و همه آقایانی که اینجا عضو هیئت‌مدیره هستند، در انتخاب هیئت‌مدیره در شرکت‌های زیرمجموعه‌شان دخالت می‌کنند. بنابراین این ۱۵۰ نفر به ۲۵۰ یا ۳۵۰ نفر می‌رسد. ادعا می‌شود این مدیریت۱۵۰نفره به علاوه تعدادی دیگر مثلا ۲۵۰ نفر، در دستان عده خاصی است، من اطلاع ندارم. شاید این‌طور باشد اما از این حیث قابل مطالعه است. ما از روزی که دولت تدبیر و امید سر کار آمد، این وضع نابسامان را دیدیم و گفتیم چرا این‌طور است؟ کسی یواشکی در گوش ما گفت همه کسانی که از طرف شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی در شرکت‌های سرمایه‌پذیر معرفی شده‌اند، غیرقانونی هستند. گفتند هیئت دولت سال ۸۹ تصویب کرد تا زمان آزادسازی سهام عدالت، نمایندگی سهام عدالت در شرکت‌های سرمایه‌پذیر شود و مصوبه را هم به ما نشان دادند. به دولت گفتیم شما این مصوبه را ابطال کردید؟ گفتند نه. گفتیم پس چرا اجرا نمی‌شود؟ دولت یازدهم متوجه شد مصوبه دولتی از دولت دهم هست که مغفول مانده و اجرا نشده. چرا؟ چرایی‌اش را باید از مسئولان وقت بپرسید که با وجود این مصوبه چرا از طرف شرکت‌های سرمایه‌گذار استانی افرادی را برای هیئت‌مدیره معرفی کرده‌اند؟ این «چرا» یک چرای بزرگ است. اگر کسی می‌گوید مافیا، شاید دلیلش این علامت سؤال است که از آبان سال ۸۹ که این مصوبه تولید شد تا ۹۲ که تحویل دولت بعدی داده شده، در این سه سال، عده‌ای می‌دانستند نباید افرادی را معرفی کنند که در شرکت‌های سرمایه‌پذیر عضو هیئت‌مدیره شوند اما عمل نمی‌کردند. خب این علامت سؤال است. هرچه هست در آن قصه است. به محض اینکه از این اتفاق مطلع شدیم، به دولت تذکر دادیم. دولت هم بخشنامه کرد و تا جایی که زورمان می‌رسید، با ابلاغ این بخشنامه، دولت را جایگزین شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی کردیم تا نمایندگی سهام عدالت را برعهده بگیرند. جسته و گریخته شنیده‌ایم بعضی جاها از چشم دور مانده و همچنان شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی افرادی را معرفی می‌کنند که از نظر ما همه اینها اشتباه است.

یک‌سری پرونده‌های خصوصی‌سازی که انجام شد موفق بودند و کارکردن با تعدادی هم سخت بود. مثلا واگذاری آلومینیوم المهدی که بسیار سروصدا کرد. شما که در این کرسی هستید بگویید چقدر زورگویی‌های گروه فشار در روند خصوصی‌سازی‌ها تأثیر داشت؟

اوایل که کار خصوصی‌سازی را شروع کردیم به این نتیجه رسیدیم که سر کار هستیم. یعنی شرکت‌های عمده بزرگ دولتی که اقتصاد و بخش خصوصی را تکان می‌دهد، همچنان در اختیار دولت است. اصل ۴۴ گفته نیروگاه‌ها و چه و چه در اختیار دولت است. تا می‌خواستیم وارد واگذاری‌ها شویم، می‌گفتند خلاف اصل ۴۴ است و اینها به صراحت باید در اختیار دولت باشد. اصل ۴۴ دیوار بلندی جلوی خصوصی‌سازی کشیده بود که فقط با شرکت‌های کوچک می‌توانستیم بازی کنیم، یعنی نمی‌توانستیم شرکت‌های اثرگذار را خصوصی کنیم. آن زمان سیاست‌های اصل ۴۴ مطرح شد. مجمع تشخیص مصلحت نظام سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را نوشت که تا زمانی که رئیس سازمان خصوصی‌سازی بودم بخشی از آن سیاست‌ها ابلاغ شد. الف، ب، د، هـ ابلاغ شد و «ج» ابلاغ نشد. اینها در تیر ۸۴ اتفاق افتاد. «ج» دستور به واگذاری شرکت‌های صدر اصل ۴۴ بود که تیر سال ۸۵ در دولت نهم ابلاغ شد. متوجه بودیم باید دیوار اصل ۴۴ فرو بریزد که خصوصی‌سازی جلو برود. این دیوار در سال ۸۵ در دولت نهم فرو ریخت و بنا بر تعابیری که از این فروریختن دیوار اصل ۴۴ می‌شود، باید در کشور انقلاب می‌شد، اما سال ۹۲ اتفاقی که افتاد این بود که سازمان خصوصی‌سازی درگیر رد دیون و سهام عدالت بود و چند شرکت بزرگ از جمله مخابرات هم که واگذار شده بود، خریدارانشان شبه‌دولتی و غیرخصوصی بودند. بنابراین در کشور سروصدایی ایجاد نشده بود. عملا هیچ خصوصی‌سازی‌ای به آن مفهوم که تیر ۸۵ ابلاغ شد، اتفاق نیفتاده بود. بنابراین سازمان خصوصی‌سازی هم تحت فشاری قرار نگرفته بود چون کاری نکرده بود. به همین خاطر است که ابتدای دولت یازدهم وقتی ۱۲ سال اول را رصد می‌کنیم، به قول بعضی‌ها می‌بینیم فقط چهار درصد آنچه فروخته‌ایم، نصیب بخش خصوصی شده بود یا به قول خودمان که خیلی موثق تفسیر کردیم، ۱۷ درصد خصوصی‌سازی‌ها گیر بخش خصوصی واقعی افتاده بود، بقیه‌اش نه. گفتیم اینکه خصوصی‌سازی نیست. رد دیون که خصوصی‌سازی نیست؛ سهام عدالت هم در مقطعی انجام می‌شود و در مقطعی نه. همت خود را بر خصوصی‌سازی واقعی گذاشتیم و اینکه از دولت بکنیم و به دست بخش خصوصی واقعی بدهیم.

اینجا بود که صداها درآمد؟

همه سروصداها از اینجا شروع شد. واقعا اگر خریدار مخابرات بخش خصوصی واقعی بود، این مزایده به انتهای سال ۸۸ می‌رسید؟ از من بشنوید که نمی‌رسید تا چه رسد به سال ۹۵، ولی چون خصولتی بود، ادامه پیدا کرد. احیانا اگر علامت سؤالی هم بود در طول تاریخ رنگ باخت، اما ما که خواستیم خصوصی‌سازی واقعی را اجرا کنیم می‌دانستیم این هجمه علیه ما صورت خواهد گرفت. بزرگ‌ترین خصوصی‌سازی‌ای که انجام دادیم آلومینیوم المهدی بود که بخش خصوصی واقعی هم خرید. البته من از شخصیت خریدار نه شناختی دارم و نه دفاعی می‌کنم. شاید جایی کاری کرده باشد که خیلی منطبق با قانون نباشد. من می‌گویم بخش خصوصی واقعی این را از ما خرید و در این ارتباط که از ما سهم خرید و کاملا تحت نظارت ماست، قطره‌ای از تعهداتش تخلف نکرد. درباره آلومینیوم المهدی یک‌سال‌ونیم جنگیدیم، یک‌سال‌ونیم جواب دادیم و دادگاه رفتیم. سازمان خصوصی‌سازی بیش از ۳۰۰ گزارش برای توجیه مقامات و ارکان مختلف نظام برای واگذاری المهدی تولید کرد. از مناظرات تلویزیونی که بگذریم، برای واگذاری یک پمپ‌بنزین و جایگاه سوخت دو، سه میلیاردتومانی هم همین هجمه‌ها علیه خصوصی‌سازی واقعی هست. خیلی درددل داریم و اگر بخواهیم صحبت کنیم به چندین ساعت زمان نیاز داریم. یک عده از مزایده عقب می‌مانند یا عمدا شرکت نمی‌کنند و می‌گویند کسی در خصوصی‌سازی خرید نمی‌کند که بعد قیمت را پایین می‌آوریم و می‌خریم. تصادفا یک نفر خریدار پیدا می‌شود یا یک نفر در مزایده توجه و دقت نکرده و نمی‌دانسته و بعد از مزایده متوجه می‌شود که چه سهمی از دستش در رفته. کوتاه‌ترین راه این است که از جاهایی به ما فشار می‌آورند که این مزایده را باطل کنند. کلیشه‌ای‌ترین عبارتی که به ما می‌نویسند این است که می‌گویند به ثمن بخس فروخته‌اید، مفت‌فروشی کرده‌اید یا چوب حراج زده‌اید. آن‌قدر از این اتهامات ناروا به ما زده‌اند که دیگر گوشمان پر است. فکر می‌کنیم این اتهام‌ها بعضا درخور کسانی است که این اتهام‌ها را از قول دیگران به ما متوجه می‌کنند. خودشان این‌کاره هستند، نه ما. برایشان هم اثبات شد. این دستاویز همه‌شان است. مزاحم نمایندگان محترم می‌شوند و آقایان محترم نمایندگان مجلس هم از سر دلسوزی به صورت تکی، دسته‌جمعی، گروهی یا استانی نامه می‌نویسند. چون گزارش‌های فساد از جاهای مختلف به دستشان می‌رسد، گزارش سازمان خصوصی‌سازی را هم که می‌بینند می‌گویند لابد این هم جایی است مثل بقیه جاها. حتما اینجا هم فساد انجام شده. ما هم توضیح می‌دهیم و خیلی از مشکلات حل می‌شود، اما چندبار با چند نفر باید صحبت کنیم و چقدر باید از خصوصی‌سازی و عملکرد خودمان دفاع کنیم؟ پرسپولیس و استقلال که یادتان هست. کار تمام شده و در مزایده چهارم در حال بسته‌شدن بود. وقتی دیدند کار تمام شد، شاهد بودید همین آقایان خدمت نمایندگان محترم مجلس رفتند که چه نشسته‌اید که کشور در حال ازدست‌رفتن است و ۱۳۵نفر از آقایان از سر دلسوزی نامه امضا کردند و خواستار توقف مزایده شدند. هرچه فشار روی سازمان خصوصی‌سازی بیشتر می‌شود متوجه می‌شویم که کارمان را درست انجام می‌دهیم. اگر کار درست انجام شود انتظار داریم هجمه علیه ما هم زیاد باشد. این را یاد گرفته‌ایم که هجمه می‌تواند نشانه صحت کار هم باشد. البته خوشبختانه با استقامتی که مجموعه نظام، هیئت محترم دولت، هیئت محترم واگذاری، وزیر محترم اقتصاد و دارایی، هیئت عامل سازمان خصوصی‌سازی و مدیران سازمان خصوصی‌سازی انجام دادند، بخش اعظمی از این هجمه‌ها فروکش کرده است. حتی دستگاه‌های نظارتی مانند سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات با ما درگیر نشده و کارهای ما را ندیده بودند. یک بار محکم درگیر شدند و دیدند بیشتر از این با دقت، کار انجام‌شدنی نیست. اطمینان برای بعضی از این عزیزان حاصل شد و اکنون گرفتاری ما با این نهادها بسیار کمتر شده است.

همه سروصداها از اینجا شروع شد. واقعا اگر خریدار مخابرات بخش خصوصی واقعی بود، این مزایده به انتهای سال ۸۸ می‌رسید؟ از من بشنوید که نمی‌رسید تا چه رسد به سال ۹۵، ولی چون خصولتی بود، ادامه پیدا کرد. احیانا اگر علامت سؤالی هم بود در طول تاریخ رنگ باخت، اما ما که خواستیم خصوصی‌سازی واقعی را اجرا کنیم می‌دانستیم این هجمه علیه ما صورت خواهد گرفت

بیشترین فشار از طرف همین نهادها بود؟

بله، چون مجلس دهم تازه شکل گرفته، نمایندگان قبلی اعتراض کردند و توضیح دادیم. نمایندگان محترم جدید که تشریف آوردند، استان به استان، بستگی به واگذاری‌ها با خصوصی‌سازی درگیر می‌شوند و این مسئله برایشان عنوان می‌شود. ما هم توضیح می‌دهیم و اینها هم به‌مرور وقتی توضیحات را می‌شنوند و اقدامات صددرصد قانونی ما را می‌بینند با ما همراه می‌شوند یا لااقل در مقابل ما قرار نمی‌گیرند، ولی همه این کارها انرژی‌بر است.

و سؤال آخر، چرا سازمان خصوصی‌سازی در قضیه مخابرات کوتاه آمد؟ اصلا چرا آن گروه باید بتواند نزد رئیس‌جمهور برود و مهلت بگیرد؟

اجازه دهید درباره مخابرات شفاف صحبت کنم چون ما صحبت نمی‌کنیم و عده‌ای صحبت می‌کنند، ما مظلوم واقع می‌شویم. ببینید ما هستیم و یک قرارداد که سازمان خصوصی‌سازی با خریداری به نام شرکت توسعه اعتماد مبین منعقد کرده است. من به‌عنوان سازمان خصوصی‌سازی می‌توانم بگویم اشتباه کرده‌ام که این قرارداد را با شما بسته‌ام؟ نمی‌توانم. چون قرارداد دوطرفه است.

ادامه در صفحه ۱۸

عکس: رزوه رستمی، شرق

ادامه از صفحه ۵

وانهادگی به جای واگذاری

حتی بالاتر از اینها، ظرفیت توسعه تولیدات خانگی یا آنچه در دنیا «تولید بدون کارخانه» و «تولید خانگی» نامیده می‌شود هم در صنایع پایین‌دستی مانند پلاستیک، صنایع دارویی، صنایع اسباب‌بازی و نظایر آن وجود دارد.

از سوی دیگر، اصل ۴۴ قانون اساسی و ابلاغ سیاست‌های اجرائی آن از سوی مقام معظم رهبری، از مترقی‌ترین تصمیمات دهه پیشرفت و عدالت در کشور است که تحقق درست آن می‌تواند دستاورد بسیار عظیمی را در قالب دموکراسی اقتصادی، ارتقای بهره‌وری، مشارکت مردمی و تجلی ارکان اقتصادی مقاومتی به همراه داشته باشد؛ اما آنچه در عمل با آن مواجه هستیم، «وانهادگی به‌جای واگذاری» و «واگذاری به جای خصوصی‌سازی» بوده که نیازمند اصلاحی عمیق و حاکمیتی است.

به نظر می‌رسد مسیر این اصلاح چیزی جز اصلاح قوانین و ایجاد سازوکارهای اعمال حاکمیت در این صنعت عظیم نیست؛ اما این وانهادگی از چه مجاری مشخصی بروز کرده است؟

اساسا بی‌راه نیست اگر دهه اول پس از انقلاب را دهه «انحصارگرایی کامل اقتصادی در دست دولت» بنامیم. تقریبا از پفک‌نمکی مینو تا صنایع بزرگ و مادری مثل فولاد، پتروشیمی و خودروسازی و تا صنایع متوسطی که در قالب سازمان صنایع ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع تجمیع شده بودند، از سوی دولت یا نهادهای عمومی (نظیر بنیاد مستضعفان) اداره می‌شدند. در نقطه مقابل نیز با شتاب تند واگذاری‌ها در دولت نهم و دهم، پدیده «وانهادگی» حاصل آمد.

در این میان، باید تفاوت‌هایی را در انگاره‌های تصمیم‌گیری قائل شد؛ از یک سو، انگاره‌ای وجود دارد که همه‌چیز را در اختیار دولت می‌داند (آن‌هم دولتی که به‌لحاظ تصدی‌گری اقتصادی، ناکارآمد است). از سوی دیگر، انگاره متفاوتی در صنعت پتروشیمی برقرار است که اعتقاد دارد دولت باید پای خود را از حوزه مسائل حاکمیتی نظیر «ایمنی و جان شهروندان صنعتی خود»، «مبادلات مالی نزدیک به ۳۰۰ هزار میلیارد تومان در سال در این حوزه صنعتی»، «توسعه مدون و روشمندِ صنعت پتروشیمی» و «اشتغال و معیشت شهروندان صنعتی شاغل این صنعت» بیرون بکشد و صرفا منفعلانه نقش بزرگ خانواده را بازی کند که وظیفه تسهیلگری، تنظیم‌گری و حل‌وفصل دعاوی بین شرکت‌های پتروشیمی را دارد.

مثال اعلای مدل مدیریتی پیشنهادی برای مدیریت صنعت پتروشیمی کشور، رابطه بین بانک مرکزی و بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری (و اساسا با بازارهای پولی و حتی بازار سرمایه و مالیه کشور) است. بانک‌ها و مؤسسات مالی، برای هر انتصابی در مسئولیت مدیرعاملی یا عضویت در هیئت‌مدیره‌ها، علاوه بر استعلام صلاحیت از مراکز چهارگانه، نیازمند تأیید صلاحیت حرفه‌ای از سوی نهاد حاکمیتی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران هستند. درحالی‌که از منظر تصدی‌گری در عمده آنها، دولت یا بانک مرکزی سهمی مالکیتی ندارد. پیوسته این نهادهای پولی، بر اساس قوانین و مقررات و حتی بخشنامه‌ها و گاهی مصاحبه شفاهی مسئولان بانک مرکزی خود را «بازتنظیم» و در هنجارهای حاکمیتی ابلاغی قرار می‌دهند. شهرداری و نیروی انتظامی نیز مثال‌های دیگری از اعمال حاکمیت حرفه‌ای، قانونی و حتی اخلاقی بدون داشتن مالکیت دولتی از ساختمان‌ها و خودروهای شهروندان این کشور هستند.

بنابراین از منظر حرفه‌ای و از ساحت ضرورتی ملی از همه کسانی که چند دهه در صنعت نفت و پتروشیمی استخوان خرد کرده و بینش عمیق و سرمایه شناختی از صنعت نفت و پتروشیمی به‌عنوان شریان حیاتی اقتصاد کشور دارند، درخواست می‌شود زمینه تدوین قوانین، مقررات و الزامات حاکمیتی مورد نیاز و تنقیح و ممیزی حرفه‌ای و اخلاقی قوانین موجود را برای جهش اقتصادی کشور به «اقتصادِ عاری از فروش نفت خام» فراهم آورند.

این انتظار از مالکان و مدیران جدید بزرگ‌ترین بخش خصوصی‌شده صنعتی این کشور در پتروشیمی وجود دارد که با حمایت معنوی، همراهی و حمایت مالی شفاف و پاک‌دستانه مردان خبره، شجاع و کارشناسان پتروشیمی شاغل در این عرصه مهم، زمینه‌ای را فراهم کنند تا هرگز بحران‌های غیرحرفه‌ای خاصی برای صنعت پتروشیمی حاصل نیاید. آسیب‌شناسی و اصلاح هوشمند شرکت‌های خصوصی‌شده صنعت نفت، پالایش و پتروشیمی از منظر سرمایه انسانی و مدیریت، سبب رفع نظام‌مند اشکالات ساختاری، از قبیل: «ابهام در نقش حا